برنامه و بودجه، شمارهٔ اول، ص. ۷۹-۹۵.

سیاستهای توسعه اقتصادی در چین: از الگوی شوروی تا اصلاحات نوین

نویسنده: غلامرضا گرائی‌نژاد

کشور چین، از نظر وسعت، تنوع آب و هوا، قدمت و غنای فرهنگ، تحولات سیاسی و بالأخره فراز و نشیبهایی که در روند توسعه اقتصادی داشته است، کشوری یگانه و کم‌نظیر است. مقاله حاضر، مرور روند اقتصادی این کشور و سیاستهایی است که رهبران و متفکران چینی، پس از پیروزی انقلاب سال ۱۹۴۹، به منظور توسعه اقتصاد ملی آغاز نموده‌اند و بنابراین سعی شده تا محورهای اصلی این سیاستها در چارچوب تاریخی به گونه‌ای فشرده ارائه گردد.

مقدمه

انقلاب سال ۱۹۴۹ در شرایطی به پیروزی رسید که از نظر اقتصادی، بخش کشاورزی، مهمترین بخش اقتصاد سنتی چین را تشکیل می‌داد و سهم آن از محصول ناخالص ملی در سالهای قبل از آن، بین حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد بود. روشهای کشت عمدتاً سنتی و مبتنی بر استفاده فراوان از نیروی کار بود. کمبود زمینهای مرغوب، تمرکز مالکیت در دست گروههای خاص، تکیه زیاد برنیروی کار و بالأخره روشهای ابتدایی و سنتی کشت، همگی موجب ناتوانی اقتصادی و فقر در

بین کشاورزان و نیز تولید سرانه ناچیز در بخش کشاورزی شده بود.

صنایع دستی چین از قرن هیجدهم، در سه گروه - صنایع دستی جنبی کشاورزی، مغازه‌های شخصی و کارگاهها - شکل گرفت. کمبود سرمایه، تکنولوژی کاربر، استفاده از روشهای ساده سنتی، پایین بودن بازدهی نیروی کار و سطح سواد و آموزش آنان، دور بودن از بازار، از مشکلات این بخش به شمار می‌رفت و مانع نضج و تکامل سریع صنایع دستی بود. اما با وجود این مشکلات، کارگاههای صنایع دستی در این کشور، شرایط مناسب را برای ایجاد یک سازمان انتقالی برای دستیابی به کارخانه‌های نوین با نظام مدیریت سرمایه‌داری و تولید انبوه، فراهم ساخته بودند.

صنایع نوین در چین، در سال ۱۸۶۰، با تأسیس چند کارخانه اسلحه‌سازی، پی‌ریزی شد. طی سالهای جنگ جهانی اول به دلیل رونق تجارت خارجی، تولیدات صنعتی سه برابر شد. شمار کارخانه‌های صنعتی، از ۸۰۸ کارخانه در سال ۱۹۲۰، به ۳۴۵۰ کارخانه در سال ۱۹۳۳ رسید که از آن میان، ۸۵۹ کارخانه مربوط به صنایع نساجی می‌شد. در سال ۱۹۴۹، صنایع نوین عمدتاً توسط دولت چین اداره می‌شد (در حدود ۶۸ درصد صنایع) و همین ویژگی، ملی کردن صنایع را پس از انقلاب تسهیل نمود. بیشتر سرمایه گذاریهای این بخش در صنایع مصرفی انجام شده بود و بالأخره توزیع جغرافیایی آنها نامتناسب بود، به طوری که استانهای ساحلی، با حدود ۱۰ درصد مساحت کل کشور، ۷۷ درصد از ارزش ناخالص تولید صنعتی را به خود اختصاص می‌دادند.[۲]*

در کنار این ساختار بخشی، ویژگیهای جمعیتی، فرهنگی و سازمان حکومتی نیز می‌توانست عوامل محرک یا بازدارنده‌ای برای برنامه‌ریزیهای توسعه به شمار آید. رشد جمعیت در کشور چین با افزایش و رشد زمینهای زیرکشت هماهنگ نبوده است. تکنولوژی استفاده از زمین نیز تغییر عمده‌ای ننمود، و از این رو، با درآمد سرانه اندک فعالین بخش کشاورزی، شرایط برای تشکیل سرمایه فراهم نیامد.

وسعت زیاد و شرایط فرهنگی و سیاسی چین برای توسعه، چون شمشیری دو دم عمل می‌نمود. همگنی فرهنگی و نژادی و نظام حکومتی مستبد و متمرکز، بسیج مردمی را به سادگی میسر می‌ساخت و نظارت مرکزی و مدیریت اقتصادی متمرکز را تسهیل می‌نمود، اما همین تمرکزگرایی

* شماره‌های تُک داخل دو کمان، به منابع پایان مقاله اشاره دارد.

افراطی حاکم بر نظام سیاسی - بر خلاف روند دوران انقلاب صنعتی در اروپا - هیچ‌گاه به خلاقیتهای فردی و روحیه فردگرایی و نوآوری، امکان ندادکه رشدکافی داشته باشد. این ساخت دولتی، به همراه گسترش دیوانسالاری، توسعه تجارت خارجی را تحت‌الشعاع تصمیمات سیاسی متغیر قرار می‌داد. تجاوز مکرر خارجی - به ویژه از قرن هیجدهم به بعد -که با ضعف سیاسی و اقتصادی دولتها نیز توأم بود، از عوامل دیگر بازدارنده توسعه بود.

در سال ۱۹۰۰ فقط ۴ درصد از مردم چین در شهرها زندگی می‌کردند به عبارت دیگر، به دلیل نقش عمده روستا در چین، شهر و روستا به طور هماهنگ گسترش و توسعه نیافته بودند.

با چنین ویژگیهای اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی و سیاسی، کشور چین با پیروزی انقلاب در سال ۱۹۴۹، وارد مرحله جدیدی از روند توسعه اقتصادی خود گردید.(۵)

بررسی سیاستهای توسعه در دوره ۱۹۴۹-۱۹۷۸

به طورکلی روند توسعه اقتصادی چین پس از پیروزی انقلاب در این کشور را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

دوره نخست - این دوره، از سال ۱۹۴۹ آغاز می‌شود و با شکل‌گیری دستاوردهای برنامه اول، پایان می‌یابد. سه سال اولیه آن - یعنی سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ - اقدامی اساسی در زمینه برنامه‌ریزی توسعه انجام نشد، بلکه به دلیل مشکلات ناشی از تجاوز خارجی و جنگهای داخلی قبل از آن و بحران همه جانبه اقتصادی، دولت با اعمال سیاست جمع‌آوری نقدینگی موجود، فشار برای راه‌اندازی صنایع مصرفی آسیب دیده، افزایش مالیاتها و کاهش هزینه‌های دولتی، در جهت ساماندهی اقتصاد حرکت نمود.

طی سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷، اولین برنامه توسعه در چین با انتخاب "الگوی شوروی" برای توسعه، یعنی اولویت بخشیدن به صنایع سنگین در تخصیص منابع، تنظیم و اجرا گردید. در این برنامه، الگوهای سرمایه‌گذاری کاملاً از شوروی اقتباس شده بود، به طوری که نسبت سرمایه‌گذاری ناخالص به محصول ناخالص داخلی در برنامه اول هر دوکشور ۲۰ تا ۲۵ درصد، و توزیع سرمایه‌گذاری بین بخشهای صنایع، کشاورزی و دیگر بخشها در شوروی، به ترتیب، ۴۰/۹،

۱۹/۲ و ۳۹/۹ درصد، و در چین ۴۷/۹، ۱۴/۹ و ۳۷/۲ درصد بود.

بدین ترتیب، هدف رشد سریع با تأکید بر صنایع سنگین به نتایجی چون گرایش به سرمایه-بر بودن صنایع، تغییر ساختار کشاورزی برای رشد پس‌اندازها و بسیج منابع آن برای پیشبرد هدفهای صنعت، و در نهایت، عدم هماهنگی در توسعه بخشهای اقتصادی همراه شد. همچنین دولت چین در راستای هدفهای برنامه و هدفهای ایدئولوژیک، به اشتراکی کردن مزارع کشاورزی و ملی کردن صنایع پرداخت. در نتیجهٔ اجرای این سیاست، سهم زمینهای اشتراکی از ۰/۶ درصد نسبت به کل زمینها در سال ۱۹۵۳ به ۹۰ درصد در سال ۱۹۵۶ رسید و سهم صنایع کاملاً خصوصی در محصول ناخالص ملی، از ۵۵/۸ درصد در سال ۱۹۴۹ (۱۴ درصد در سال ۱۹۵۳)، به صفر درصد در سال ۱۹۵۶ کاهش یافت.(۲)

اجرای برنامه اول، رشد اقتصادی نسبتاً سریع محصول ناخالص ملی و تغییرات ساختاری در بخش صنعت را به همراه آورد. در سال ۱۹۵۲، سهم کالاهای سرمایه‌ای از مجموع محصولات صنعتی ۳۵ درصد بود و در سال ۱۹۵۷، این سهم به ۴۸ درصد (به زیان کالاهای مصرفی) رسید.[۱] قیمتها از ثبات نسبی برخوردار شد، سطح رفاه مردم بهبود نسبی پیدا کرد. اما عقب ماندن بخش کشاورزی، مهاجرت روستاییان به شهرها، کمبود مواد غذایی، کاهش برخی از اقلام صنعتی بخش کشاورزی مثل پنبه - که زیانهایی به صنعت نساجی وارد نمود - و افزایش واردات کالاهای مصرفی، عواقب منفی اجرای برنامه اول به شمار می‌رفت. گفتنی است که تلاش چین طی برنامه اول، از نظر میزان سرمایه، بسیج نیروها و افزایش محصولات صنعتی، یکی از بزرگترین تلاشهای متمرکز تاریخی بود.

دوره دوم - این دوره، از سال ۱۹۵۷ شروع و با انقلاب فرهنگی پایان می‌یابد. عقب ماندن بخش کشاورزی نسبت به بخش صنعت، مباحثات دامنه‌داری را از نظر ایدئولوژیک در چین به‌همراه آورد. لین پیائو و لیوشائوچی این عقبماندگی را ناشی از ساختار و روابط تولیدی بخش کشاورزی می‌دانستند.[۲] این دو نفر که از مخالفان سیاستهای مائو رهبر انقلاب چین در بخش کشاورزی بودند عقیده داشتند که، در روند اشتراکی کردن باید به قابلیت ابتکار و تصمیمگیری

۱. به نقل از منبع ۱ و ۲، همچنین نگاه کنید به جدول ۱.
۲. نگاه کنید به منبع ۱.

طبقه دهقان توجه کرد، و به ویژه اشتراکی کردن را از طریق ماشینی کردن کشاورزی و بنابراین پیشرفتهای صنعتی به انجام رساند.[۱] مائو عقبماندگی را نتیجهٔ اشتراکی شدن نمی‌دانست، بلکه رشد سریع صنعت، عدم هماهنگی بین بخشی و در نهایت، عدم انطباق مدل شوروی برای چین و تخصص‌گرایی افراطی را علت آن قلمداد می‌کرد (در پایان برنامه اول، بخش صنعت با ۸ درصد نیروی کار، نیمی از سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داد، در حالی که بخش کشاورزی با ۸۰ درصد نیروی کار، صرفاً سهمی معادل ۱۲ درصد را داشت).

سرانجام از سال ۱۹۵۸، سیاست توسعه‌ای "جهش بزرگ" مائو با استفاده از دو شیوهٔ تولید، در کشاورزی به اتکای نیروی کار و در صنعت با تکیه بر سرمایه و تکنولوژی، که همان شعار "راه‌رفتن با دو پا" بود، اساس برنامه را تشکیل داد.(۱) چوئن‌لای ۲۰ درصد افزایش در تولیدات صنعتی را جهش به جلو، ۲۵ درصد را جهش بزرگ به جلو و ۳۰ درصد را جهش استثنایی بزرگ به جلو نامگذاری کرد. بدین‌ترتیب، رسیدن به بالاترین قدرتهای اقتصادی جهان، جزو هدفهای رهبران چین قرار گرفت، اما در عمل به دلایل مختلف، از جمله بلندپروازی در هدفها، عدم توجه به امکانات، عقبماندگی فنون تولید در چین، تأکید بیش از حد بر روحیه انقلابی و دستمزد براساس نیاز و نه برپایه کار، عدم پیوند بخش سنتی و نوین، و مهمتر از همه، قطع کمکهای شوروی و خروج کارشناسان این کشور و توقف ۲۵۷ طرح همکاری فنی و علمی بین دو کشور، برنامه جهش بزرگ شکست خورد.

از سال ۱۹۶۱، چوئن‌لای با اعلام سیاست "اول کشاورزی، بعد صنایع مصرفی، و در نهایت، صنایع تولیدکننده کالاهای سرمایه‌ای"،[۲] به اصلاح اشتباه ناشی از سیاست فوق پرداخت. مهمترین سیاستهای اعمال شده، عبارت بود از اولویت کشاورزی، کاهش نرخ سرمایه‌گذاری، تکیه برانگیزه‌های مادی کار و تخصص‌گرایی. در این دوره، به رغم ناکامیهای اولیه در حوزه اقتصاد کلان، موفقیتهای فراوانی نیز حاصل شد. دارایی ثابت حدود ۳۰۰ درصد رشد نمود؛ توزیع جغرافیایی صنعت بهبود یافت؛ صنایع الکترونیک و پتروشیمی توسعه یافت؛ و سرمایه‌های بزرگ در بخش کشاورزی به کار گرفته شد.

---

۱. جمهوری خلق چین، ۱۹۴۹-۱۹۸۵، ماری کلر برژر، ترجمه دکتر عباس آگاهی.
۲. همان مأخذ: ص. ۱۹۲.

دوره سوم - این دوره، که به دوره انقلاب فرهنگی معروف است، با قدرت گرفتن مائو و انتقاد وی از گسترش فعالیت بخش خصوصی، تخصص‌گرایی و تبعیض در پرداختها آغاز گردید. در خلال این دوره، برنامه‌های سوم و چهارم توسعه چین (۱۹۶۶-۱۹۷۰ و ۱۹۷۱-۱۹۷۵) به اجرا در آمد. در نتیجهٔ سیاستهای هیئت رهبری چین، گسترش فعالیت بخش خصوصی در روستا متوقف شد؛ متخصصانی که به مبانی و اصول حزب کمونیست اعتقاد نداشتند، از حزب و نیز از ادارات دولتی بیرون رانده شدند؛ و کمونهای کشاورزی تقویت شدند. آموزش دانشگاهی به مدت سه سال تعطیل گردید. در آموزشها بر پیوند تئوری و عمل تأکید ورزیدند و دانشجویان و استادان دانشگاهها راهی مزارع شدند.

بر اثر این سیاستها، در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ رشد اقتصادی، به ترتیب، به میزان ۳ درصد و ۱ درصد کاهش یافت. اما طی این دوره، تولید غلات افزایش چشمگیر داشت،[۱] پروژه‌های زیربنایی بسیاری، از قبیل خطوط راه‌آهن، احداث پل بزرگ رودخانه یانگ‌تسه در نانگ جینگ به اجرا درآمد، بنگاههای بزرگ صنعتی با تکنولوژی پیشرفته آغاز به کار کردند، اولین بمب اتمی چین آزمایش شد و نخستین ماهواره به مدار زمین پرتاب گردید. البته می‌توان گفت که اگر انقلاب فرهنگی در میان نبود، با توجه به حجم سرمایه‌گذاری و بسیج نیروها، دستاوردهای این دوره، به‌مراتب بیش از اینها بود.[۲]

نتایج سه دهه برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی

در سال ۱۹۷۶ مائو درگذشت و تنگ شیائوپینگ که از مخالفان او به شمار می‌رفت، قدرت را به‌دست گرفت. در سال ۱۹۷۸، پس از سومین پلنوم یازدهمین اجلاس کمیته مرکزی حزب کمونیست، تغییرات اساسی در سیاستهای توسعه تدوین گردید و به دنبال آن تعدیل اقتصادی در چین آغاز شد. بدین‌ترتیب شعار "نوین‌سازی جامعه"، جایگزین شعار "مبارزه طبقاتی به عنوان محور اصلی فعالیتها" گردید. در سال ۱۹۷۹، کنفرانس کار، سیاست چهارگانه "تعدیل، بازسازی، تثبیت و بهبود" را برای کل اقتصاد کشور مطرح نمود و در بازسازی اقتصادی نیز سیاست گام به گام

۱. نگاه کنید به جدول ۲.
۲. نگاه کنید به منبع ۲.

متکی به منابع داخلی، به منظور توسعه تولید، و به همراه آن، بهبود سطح رفاه مردم مورد تأکید قرار گرفت. ایجاد روابط اقتصادی و همکاری فنی با سایر کشورها نیز مورد پذیرش و توجه قرار گرفت. گذار از سیاستهای گذشته به مرحلهٔ نوین با توجه به نقاط قوت و ضعف و نتایج سه دهه برنامه‌ریزی که در زیر به آنها اشاره می‌شود، صورت پذیرفت.(۸ و ۹)

نقاط قوت

نقاط قوت گذار از سیاستهای گذشته به مرحله نوین، عبارت بود از:

۱. رشد اقتصادی چین در مقایسه با سایر کشورها خوب و قابل قبول بوده است. همچنین این کشور روند صنعتی شدن را بسیار سریع طی نمود که این روند در نتیجهٔ نرخ سرمایه‌گذاری غیرمعمول بود. منابع لازم نیز از منابع داخلی تأمین گردید.

۲. نظام اقتصادی چین برای ایجاد تحرک در پس‌اندازهای داخلی بسیار کارآمد بود. با قیمتهای سال ۱۹۷۰، نرخ نهایی پس‌انداز در سالهای ۱۹۵۷-۱۹۷۹ بین ۲۵ تا ۳۷ درصد بوده است.[۱]

۳. توزیع درآمد در این کشور نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه عادلانه‌تر بود.

۴. طی سه دهه پیشرفت، تقریباً تمام رشته‌های صنعت نوین ساخته شد، اما تأکید خاصی برصنایع تولیدکننده ماشین‌آلات و کالاهای سرمایه‌ای بود، به طوری که نسبت تولید ماشین‌آلات و تولید فلزات به کل تولیدات در چین از کشورهای صنعتی کمتر نبود.

۵. بسیج منابع انسانی و فیزیکی برای نیل به یک هدف مشخص بسیار عالی و میزان تحرک منابع برای دستیابی به آن هدف جالب توجه بود.

۶. سازماندهی مناسب شهری و روستایی با ساختار چندگانه، و ارائه خدمات اجتماعی، آموزشی، بهداشتی و درمانی، اجرای سریع تصمیمات مرکزی را تسهیل می‌نمود. این نظام، همچنین از قابلیتهای لازم برای انجام امور به صورت غیرمتمرکز برخوردار بود.

---

۱. نگاه کنید به جدول ۳.

نقاط ضعف

از سال ۱۹۷۷، در میان متفکران چینی این بحث مطرح شد که برای تداوم رشد در بلندمدت، بهبود در بازدهی تولید با استفاده بهینه از منابع ضرورت دارد. همچنین در برنامه‌ریزیها باید هزینه‌های خاص انزوای تکنولوژیک ارزیابی شود و نیازهای اساسی مردم ملحوظ گردد. علل اساسی مشکلات روند طی شده از نظر این دسته از پژوهشگران اقتصادی چین، به این شرح بود:

۱. تقویت و توجه بیش از حد به بخش دفاعی.

۲. تندروی ایدئولوژیک برای دستیابی به نتایج سریع و زودهنگام، از طریق هدفگذاری و اتخاذ روشهای غلط. اولاً با یک بینش یکجانبه رشدگرا صرفاً رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفت، در حالی که در سال ۱۹۷۸، از هر ۱۰۰ یوان سرمایه‌گذاری در صنعت، محصولی به دست می‌آمد که ۲۵ درصد کمتر از میزان آن در سال ۱۹۵۷ بود، یعنی داده بیشتر و ستانده کمتر[۸]. ثانیاً در این روند تأکید بیش از حد بر صنایع سنگین صورت گرفت و هزینه‌های آن نیز توسط صنایع سبک و بخش کشاورزی تأمین شد.

۳. در سرمایه‌گذاریها، موضوع انتقال تکنولوژی و توجه به امر ابداع و نوآوری در بنگاهها به بوته فراموشی سپرده شد و بیشتر به پروژه‌های توسعه‌ای جدید توجه گردید، به طوری که در کشورهای صنعتی حدود ۷۰ درصد از سرمایه‌گذاریها برای انتقال تکنولوژی و ایجاد زمینه مناسب برای ابداع در شرکتهای موجود هزینه می‌شد، ولی در چین همین نسبت برای ایجاد پروژه جدید مصرف می‌گردید.[۸]

۴. تأکید بیش از حد بر محصولات اولیه و واسطه‌ای در صنایعی از قبیل آهن و فولاد به جای کالاهای مصرفی باعث شد که در سال ۱۹۷۸، حدود ۲۰ میلیون تن فولاد - معادل تولید سالانه کارخانه‌ها - و معادل نیمی از تولید سالانه کالاهای مکانیکی و الکتریکی، در انبارها باقی بماند.[۱]

۵. تکیه برعنصر جمعیت، و در نتیجه، عدم اجرای تنظیم خانواده به صورت کامل.

۶. سیاست خودکفایی و قطع رابطه با سایر کشورها.[۸]

۷. شتاب در ایجاد تحول در روابط تولیدی و حرکت غیرواقعبینانه به سمت مالکیتهای عمومی

۱. نگاه کنید به منبع ۵ و جدول ۳.

و ندیده گرفتن نقش اقتصادی و انگیزه‌های فردی در شهرها و روستاها (در سال ۱۹۵۲ حدود ۸/۸ میلیون نفر در شهرها به طور مستقل برای خودشان کار می‌کردند و این رقم در سال ۱۹۷۵ به ۲۴۰۰۰۰ نفر کاهش یافت).[۱]

اصلاحات اقتصادی نوین

انجام سیاستهای اصلاحی در چین از سال ۱۹۷۸ به بعد را می‌توان به چهار مرحله مجزا تقسیم نمود.

مرحله اول (۱۹۷۸-۱۹۸۴) - مهمترین سیاستهای توسعه‌ای در این مرحله از این قرار بود:

۱. به جای توسعه و ایجاد صنایع جدید، به توسعه و بهبود روشها در بنگاههای موجود برای افزایش میزان بازدهی پرداخته شد.

۲. در میانمدت، سیاست پس‌انداز از طریق کاهش مصرف متوقف شد و به جای آن سعی گردید رابطه‌ای منطقی بین پس‌انداز و مصرف ایجاد گردد.

۳. ضمن رد انزوای بین‌المللی، بر مبادله تکنولوژی با دیگر کشورها تأکید شد.

۴. مدیریت اقتصادی غیرمنطقی به مدیریتی منطقی تبدیل شود که در آن به منظور توسعه عوامل تولید، ابتکار عمل به دست بنگاهها و کارگران آنها باشد. در مدیریتهای عمومی نیز از طریق ایجاد تنوع، کارایی نیروهای تولیدی افزایش یابد.

۵. برنامه‌های مهار رشد جمعیت با جدیت و قاطعیت بیشتری اجرا شود.

۶. برنامه‌ریزی بر پایه مالکیتهای عمومی نقش اصلی، و بازار نقش مکمل را داشته باشد.

در گامهای ابتدایی این مرحله انگیزه‌های مادی و ایجاد بازار مورد توجه خاص قرار گرفت. اصلاحات این مرحله عمدتاً در بخش کشاورزی پیاده شد. افزایش قیمتهای رسمی، تنوع‌طلبی در کشت محصولات، ایجاد بازار روستایی، تمرکزگرایی در بخش، از جمله ویژگیهای این حرکت بود. در صنعت نیز گامهای نخستین با توجه به نقش عامل سود در شرکتهای دولتی برداشته شد. در تجارت خارجی، تشویق صادرات و اجازه جذب سرمایه‌های خارجی در مناطق خاص در دستور کار قرار گرفت.[۳]

---

۱. منبع ۸، و برای سالهای ۱۹۷۸ به بعد نگاه کنید به جدول ۴.

مرحله دوم (۱۹۸۴-۱۹۸۸) - موفقیت اصلاحات در روستا، مسئولان را به اصلاح در بخشهای صنعتی ترغیب نمود. ایجاد نظام دو نرخی، مالیات بر شرکتها، اصلاح نظام دستمزد، ایجاد ارتباط بین بهره‌وری و ارتقا، و دست شستن از نظام بانک انحصاری و ایجاد نظام پولی مبتنی بر بانک مرکزی و وجود سایر بانکها، در این سالها انجام پذیرفت. استفاده از اعتبارات نظام بانکی به جای اعتبارات دولتی در پروژه‌های سرمایه گذاری و تشویق و جذب دانش فنی از طریق اجازه سرمایه گذاری خارجی در ۱۴ منطقه مهم نیز از جمله سیاستهای سرمایه گذاری در این دوره به شمار می‌رود. سیاست توسعه مناطق آزاد در چین با توجه به وضعیت بخشهای مختلف اقتصاد داخلی و شرایط بین‌المللی پذیرفته شد، هر چند این سیاست توسعه‌ای در آن زمان مخالفتهایی را نیز برانگیخت اما نقاط قوت اتخاذ این سیاست برای ایجاد تحرک در صنایع داخلی و دستیابی به بازارهای جهانی، نهایتاً به پذیرش سیاست مذکور منجر شد.

وانگ جیان اقتصادشناس چینی در مقاله‌ای که در ژانویه ۱۹۸۸ در روزنامه اقتصادی چین نوشت، ضمن بررسی راهها و سیاستهای مختلف توسعه اقتصادی برای چین و نقد آنها، با توجه به شرایط اقتصادی حاکم بر جهان و اوضاع داخلی، نظریه ورود به "دایرهٔ بزرگ بین‌المللی" را از طریق توسعه مناطق آزاد عنوان نمود. خطوط اصلی سیاست ترسیمی او از میان جملات زیر آشکار می‌شود:

"انتخاب چهارم، قرار دادن نیروی انسانی روستایی در دایرهٔ بزرگ بین‌المللی است. با گسترش صنایع صادراتی کاربر، نه تنها مفری برای مازاد نیروی انسانی روستایی ایجاد می‌شود، بلکه در بازار جهانی به ارز خارجی دست خواهیم یافت و این ارز دروازه‌ای برای دست یافتن به انواع منابع مالی و تکنولوژی برای توسعه صنایع سنگین نیز خواهد بود. بنابراین با استفاده از سازوکار مبادله در بازار بین‌المللی، چرخهٔ صنعت سنگین -کشاورزی، دیگر یک مانع نبوده و تضاد آنها رفع خواهد شد... اگر موقعیت را به درستی تشخیص داده و تصویر واضحی از این سیاست داشته باشیم و متعاقب آن بر تواناییهای خود در زمینه توسعه صادرات متمرکز شویم، آن گاه موفق نیز خواهیم بود. این یک فرصت تاریخی برای ماست، زیرا کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه پیشرفته‌تر، در حال حاضر نسبت به تعدیل ساختار صنعتی و دست شستن از سهم عمده‌ای از بازارهای سنتی صنعتی جهانی خود اقدام نموده‌اند و این موقعیت مناسبی برای

بازرگانی خارجی چین است که نباید به سادگی از کنار آن گذشت".(۷)

مرحله سوم (۱۹۸۸-۱۹۹۱) - در اثر افزایش تقاضا، نرخ تورم در اوایل سال ۱۹۸۸ به یک عدد دو رقمی رسید. بنابراین دوباره با وقفه‌ای در روند اصلاحات، سیاست قیمتگذاری مرکزی و مهار قیمتها، به عنوان راهی برای فرونشاندن شعله آتش تورم توسط مسئولان پیگیری شد.[۱] به رغم مهار تورم، اجرای این سیاستها روند کلی اقتصاد را کُند نمود. نتیجهٔ آن زیان شرکتها، پر شدن انبارها و بالا رفتن بدهی بنگاهها بود که اعمال سیاستهای پولی و مالی جدید توسط دولت از سال ۱۹۹۰ را اجتناب ناپذیر نمود.

مرحله چهارم (۱۹۹۲ به بعد) - در اوایل سال ۱۹۹۲، مسئولان، پایان برنامه اصلاح (مرحلهٔ قبل) و شتاب در فرایند اصلاحات و بازکردن درها را اعلام نمودند. در اکتبر ۱۹۹۲ با اظهارنظر تنگ شیائو پینگ مبنی بر اینکه نظام مبتنی بر بازار با آرمانهای سوسیالیسم مغایرتی ندارد، راه برای یک اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار هموار گردید. در ماه مارس ۱۹۹۲ نیز با اصلاح قانون اساسی برای حذف محوریت برنامه‌ریزی، موانع قانونی این اقدامات برطرف شد.(۳)

سیاستهای بخشی و اصلاحات اقتصادی

بخش کشاورزی - از سال ۱۹۷۹ میزان زمین قابل تملک توسط افراد افزایش یافت. تنوع‌طلبی در کشت تشویق شد و به بازارهای منطقه‌ای اجازه رشد داده شد. در سال ۱۹۸۴، نظام مسئولیت خانوار به شکل نظام برتر در مدیریت کشاورزی در آمد، و براساس آن، زمینهایی که در مالکیت اشتراکی بود، برای مدتی معین، به خانوارهای کشاورز داده شد، و در قبال آن، متعهد گردیدند که مالیات بپردازند، سهمی از محصول تولیدی خود را تحویل دهند و در خدمات جمعی مشارکت نمایند.

در مرحلهٔ بعد به آنها اجازه داده شد که محصول خود را به قیمت بازار آزاد به فروش برسانند، اما این تصمیم هنوز در سایه برنامه‌های تولیدی دولت اجرا می‌شد. از طرفی با وجود قیمتهای آزاد برای برخی از محصولات، هزینه‌های دولت بابت سوبسیدهای غذایی افزایش یافت و نظام مذکور

۱. نگاه کنید به جدول ۶.

نیز با نظام قراردادهای اختیاری -که در آن کشاورزان ملزم به امضای نوعی قرارداد برای اختصاص‌دادن درصدی از کشت به محصولاتی از قبیل پنبه یا غلات بودند - جایگزین شد. محصولات کشاورزی بین سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۴، به طور متوسط، رشدی معادل ۸ درصد داشت. این نرخ بین سالهای ۱۹۵۸-۱۹۷۸ تنها ۲ درصد بود.[1] در این بخش با هدف هدایت تولیدات به سمت تنوع در محصولات کشاورزی، به جای تأکید بر حبوبات و غلات، سیاستهای زیر اعمال گردید:

۱. تفویض اختیارات و افزایش قدرت تصمیمگیری مزارع اشتراکی در این زمینه که چگونه و به چه میزان تولید کنند.

۲. توجه به برنامه‌ریزی منطقه‌ای بر پایه استعدادهای خاص هر منطقه، ضمن تشویق به تنوع محصولات.

۳. گسترش مکانیزاسیون در بخش کشاورزی با توجه به ویژگی مناطق خاص با تأکید بر روشهای کاربر و استفاده از روشهای علمی، کود شیمیایی و آموزش به کشاورزان.

۴. بازبینی سرمایه گذاریهای گذشته و رفع موانع بازدهی آنها و تأکید بر نگهداری از سرمایه‌ها، خاصه در زمینه آبیاری.

بخش صنعت - هدف عمده این بخش، شتاب بخشیدن به رشد صنایع سبک نسبت به صنایع سنگین بود. به این منظور، سیاستهای زیر تدوین گردید:

۱. تغییر تدریجی در تخصیص مواد اولیه و خام به نفع صنایع سبک.

۲. تغییر در ترکیب کالاهای صنایع سبک به سمت کالاهای مصرفی، از قبیل غذا و پوشاک برای بهبود زندگی مردم و افزایش سهم کالاهای مصرفی بادوام.

۳. تقویت صنایع دستی برای صدور.

۴. تعدیل نوع مالکیتها در صنایع، به طوری که صنایع دستی فردی تشویق شود و مالکیتهای اشتراکی صنایع به صورت سهامی نسبت به مالکیتهای دولتی سهم بیشتری را به خود اختصاص دهد.

۵. تربیت افراد متخصص و فنی برای صنایع سبک.

---

۱. نگاه کنید به جدول ۷.

۶. تغییر در رشته‌های مختلف صنایع سنگین به سمت کالاهای مصرفی، براساس نیاز مردم.

همچنین در صنعت سنگین اولویت به صنایع مهندسی از طریق "انتقال تکنولوژی" مطرح و سهم تولیدات صنایع سنگین برای بخشهای صنایع سبک و کشاورزی (ارتباط بین بخشی) افزایش یافت. در تولید کالاهای بادوام نیز علاوه بر بازارهای داخلی، گسترش نفوذ و سهم‌بری از بازارهای جهانی به عنوان هدف مطرح گردید.

پس از شروع اصلاحات اقتصادی، "انتقال تکنولوژی" به صورت یک "هدف راهبردی" و "برنامه‌ریزی شده" مورد پذیرش قرارگرفت تا ظرف مدت ۱۵ سال محصولات کشور چین بتواند در بازارهای جهانی با محصولات سایر کشورها رقابت نماید. در امر انتقال تکنولوژی نیز معیارهای کلان، عبارت بود از: ۱) نیازهای فرایند تولید توجیه مناسبی را برای انتقال تکنولوژی فراهم نماید. ۲) هزینه تعمیر و نگهداری سرمایه‌های موجود بیش از هزینه خرید تجهیزات نوین باشد. ۳) هزینه اتلاف انرژی بیش از هزینه انتقال تکنولوژی نوین باشد.(۸)

بخش انرژی - سیاستهای این بخش را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱. جایگزینی زغال سنگ توسط سایر مواد انرژی زا.

۲. استفاده از نفت عمدتاً در صنایع شیمیایی.

۳. استفاده مؤثر از انرژی هیدروالکتریک.

۴. کشف و استخراج منابع مختلف انرژی.

۵. مصرف اقتصادی انرژی.

بخش خدمات - بخش خدمات تا سال ۱۹۷۸ عمدتاً توسط دولت اداره می‌شد (حدود ۹۰ درصد)، از آن به بعد، با آزادسازی فعالیت بخش خصوصی در این بخش، تعداد مغازه‌ها و رستورانها و خدمات شخصی افزایش یافت. در سال ۱۹۸۵ مدیریت حدود ۷۵ درصد از شرکتهای کوچک بخش خدمات یا متعلق به افراد بود یا به صورت اشتراکی قرارداد بسته شده یا واگذار گردیده بود و سهم این دسته، از ۹ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۵۳ درصد در سال ۱۹۸۷ رسید.(۴)

بدین ترتیب، دوره جدید توسعه اقتصادی در چین با هدف تغییر ساختار اقتصادی کشور به سمت ساختاری منطقی، ضمن توجه به نقش بازار، نظام قیمتها، نظام پرداختها (نقش پاداش و سود در توسعه عوامل تولید)، با شروع اصلاحات در سطوح بنگاههای اقتصادی آغاز و همزمان با

سیاستهای کلان و سیاستهای بخشی مناسب در چارچوب سیاستهای توسعه اقتصادی دنبال گردید. اقتصاد چین با روند فوق و انتخاب فرایند انتقال تکنولوژی مناسب، دستیابی به بازارهای جهانی و بهبود شاخصهای اجتماعی و اقتصادی و سطح زندگی مردم را به عنوان هدف تعیین نمود.

بی‌گمان، انجام اصلاحات اقتصادی فراگیر در کشور چین که سالهای طولانی از نظام برنامه‌ریزی متمرکز از بالا به پایین و با خصلت دستوری، جامع و فراگیر استفاده می‌نمود، تمهیدات و سیاستهای خاص خود را می‌طلبید. این ساختار برنامه‌ریزی از زیر مجموعه‌های کوچکتر برنامه‌ریزی مالی، مواد خام و اولیه، بازرگانی، نیروی کار، نظام دستمزدها و نظام قیمتها تشکیل می‌شد که توجه به یکی از این وجوه، بدون توجه به ابعاد دیگر نمی‌توانست به اصلاحات اقتصادی موفق و فراگیر منجر شود. در این راستا اندیشمندان چینی نقطه شروع تحول را در تغییر و دگرگونی در کوچکترین واحدهای اقتصادی، یعنی مؤسسه‌ها و بنگاهها، دانسته و معتقد بودند که این نقطه شروع مانند موج به سایر سطوح نیز منتقل خواهد شد. همچنین برای انجام اصلاحات در چین، یک ساختار از قبل پذیرفته شده در جامعه پیاده نشد، بلکه مقامات، حرکت گام به گام و متکی بر تجربه و خطا را که در مرحله اول در استانهای خاصی آزمون می‌گردید، به یک حرکت همه‌جانبهٔ اصلاحی که می‌توانست بر پیچیدگی و وخامت اوضاع اقتصادی بیفزاید، ترجیح دادند.[۱]

جدول ۱. تغییرات ساختاری در بخش صنعت در چین ۱۹۵۲-۱۹۷۴

بخش	۱۹۵۲	۱۹۵۷	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۴
کل تولیدات صنعتی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کالاهای سرمایه‌ای	۳۵	۴۸	۵۳	۵۵	۶۲
کالاهای مصرفی	۶۵	۵۲	۴۷	۴۵	۲۸

مأخذ: R.M. Field, "Civilian Production in the People's Republic of China"، به نقل از منبع ۱.

۱. برای مطالعه در زمینه تجربه‌های اصلاحات در استانهای خاص، نگاه کنید به منبع ۶.

جدول ۲. کل تولید حبوبات غذایی در چین ۱۹۵۲-۱۹۸۰

	۱۹۵۲	۱۹۵۷	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰
زمین زیرکشت (هکتار)	۱۲۳/۹	۱۳۳/۶	۱۱۹/۶	۱۱۹/۳	۱۲۰/۷	۱۲۰/۴	۱۲۰/۶	۱۱۹/۳	۱۱۶/۵
محصول (تن در هکتار)	۱/۳۲	۱/۴۶	۱/۶۳	۲/۰۱	۲/۳۷	۲/۳۵	۲/۵۳	۲/۷۸	۲/۷۳
محصول (میلیون تن)	۱۶۳/۹	۱۹۵/۰	۱۹۴/۵	۲۳۹/۹	۲۸۶/۳	۲۸۲/۷	۳۰۴/۷	۳۳۲/۱	۳۱۸/۲

مأخذ: China's Ministry of Agriculture، به نقل از منبع ۵ ص. ۳۶۷.

جدول ۳. درصد انباشت و مصرف در چین ۱۹۵۲-۱۹۸۱

	۱۹۵۲	۱۹۵۷	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱
مصرف	۷۸/۶	۷۵/۱	۷۲/۹	۶۷	۶۶/۱	۶۷/۷	۶۳/۵	۶۵/۴	۶۸/۴	۷۱/۷
انباشت	۲۱/۴	۲۴/۹	۲۷/۱	۳۳	۳۳/۹	۳۲/۳	۳۶/۵	۳۴/۶	۳۱/۶	۲۸/۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: State Statistical Bureau، به نقل از منبع ۵ ص. ۳۲۶ و منبع ۸ ص. ۱۵۵.

جدول ۴. تولید تعدادی از محصولات اصلی صنعت سنگین در چین ۱۹۵۲-۱۹۸۰

محصول	واحد	۱۹۵۲	۱۹۵۷	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰
زغال سنگ	میلیون تن	۶۶	۱۳۱	۲۳۲	۳۵۴	۴۸۲	۵۵۰	۶/۸	۶۳۵	۶۲۰
نفت خام	میلیون تن	۰/۴۴	۱/۴۶	۱۱/۳۱	۳۰/۶۵	۷۷/۰۶	۹۳/۶۴	۱۰۴/۰۵	۱۰۶/۱۵	۱۰۵/۹
گاز طبیعی	میلیون‌مترمکعب	۸	۷۰	۱۱۱۲	۲۸۷۰	۸۸۵۰	۱۲۱۲۰	۱۳۷۳۰	۱۴۵۱۰	۱۴۲۷۰
برق	میلیاردکیلووات	۷/۳	۱۹/۳	۶۷/۶	۱۱۵/۹	۱۹۵/۸	۲۲۳/۴	۲۵۶/۶	۲۸۲	۳۰۰/۶
آهن کوره	میلیون تن	۱/۹۳	۵/۹۴	۱۰/۷۷	۱۷/۰۶	۲۴/۴۹	۲۵	۳۴/۷۹	۳۶/۷۳	۳۸
فولاد	میلیون تن	۱/۳۵	۵/۳۵	۱۲/۲۳	۱۷/۷۹	۲۳/۹	۲۳/۷	۳۱/۸	۳۴/۴۸	۳۷/۱۲
زغال کک	میلیون تن	۲/۲۲۲	۵/۵۵	۱۲/۰۳	۱۹/۱۶	۲۷/۳۸	۲۶/۸۳	۳۲/۳۸	۳۳/۵۴	۳۴/۰۵

مأخذ: State Economic Comission & State Statistical Bureau، به نقل از منبع ۵ ص. ۳۳۷.

جدول ۵. وضعیت نیروی کار براساس نوع مالکیت سازمان مربوط (میلیون نفر)

	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱
کل	۴۰۱/۵۲	۴۱۰/۲۴	۴۲۳/۶۱	۴۳۷/۲۵	۴۵۲/۹۵	۴۶۴/۳۶	۴۸۱/۹۷	۴۹۸/۷۳	۵۱۲/۸۲	۵۲۷/۸۳	۵۴۳/۳۴	۵۵۳/۲۹	۵۶۷/۴	۵۸۳/۶۴
کارمند و کارگر (دولتی)	۹۲/۹۹	۹۹/۶۷	۱۰۴/۴۴	۱۰۹/۴۰	۱۱۲/۸۱	۱۱۵/۱۵	۱۱۸/۹	۱۲۳/۵۸	۱۲۸/۰۹	۱۳۲/۰۴	۱۳۶/۰۸	۱۳۷/۴۲	۱۴۰/۵۹	۱۴۵/۰۸
شهری-مالکیت اشتراکی	۲۰/۴۸	۲۲/۷۴	۲۴/۲۵	۲۵/۶۸	۲۶/۵۱	۲۷/۴۴	۳۲/۱۶	۳۳/۲۴	۳۴/۲۱	۳۴/۸۸	۳۵/۲۷	۳۵/۰۲	۳۵/۴۹	۳۶/۲۸
سایر انواع مالکیت بنگاهها	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰/۳۷	۰/۴۴	۰/۵۵	۰/۷۲	۰/۹۷	۱/۳۲	۱/۶۴	۲/۱۶
مشاغل شخصی در شهرها	۰/۱۵	۰/۳۲	۰/۸۱	۱/۱۳	۱/۴۷	۲/۳۱	۳/۳۹	۴/۵	۴/۸۳	۵/۶۹	۶/۵۹	۶/۴۸	۶/۷۱	۷/۶۳
کارگران روستایی	۳۰۶/۳۸	۳۱۰/۲۵	۳۱۸/۳۶	۳۲۶/۷۲	۳۳۸/۶۷	۳۱۶/۹	۳۵۹/۶۸	۳۷۰/۶۵	۳۷۹/۹	۳۹۰	۴۰۰/۶۷	۴۰۹/۳۹	۴۲۰/۱	۴۳۰/۹۳

مأخذ: China Statistical Abstract, 1992 ، به نقل از World Bank Country Report.

جدول ۶. شاخص قیمتهای خرده‌فروشی در چین طی سالهای ۱۹۸۰-۱۹۹۳ به تفکیک فصول سال

	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳
فصل ۱	۱۰/۹	۳/۱	۵/۷	۱۰/۴	۲/۶	۱۱/۶	۲/۱	۳/۷	۱۳/۷	۱۸/۱	۳/۶	۱/۳	۴/۵	۱۴/۷
فصل ۲	۲/۶	۱/۷	۱/۹	۲/۵	۴/۷	۱۶/۱	-۰/۴	۷	۲۱/۸	۷/۸	۳/۴	۷/۶	۶	۱۵
فصل ۳	۳/۱	۳/۸	-۱/۷	۱/۲	۲/۴	۷	۷/۲	۹/۷	۴۲/۹	۶/۶	۲/۸	۵/۲	۶/۳	
فصل ۴	۱/۲	۱/۲	-۵/۸	۱/۲	۵/۸	۶/۷	۱۲/۴	۱۴/۱	۲۸/۷	-۱/۸	۳	۳	۹/۸	

مأخذ: IMF, International Financial Statistics ، به نقل از منبع ۳.

جدول ۷. ارزش محصولات کشاورزی طی دوره ۱۹۵۲-۱۹۷۹ به قیمت ثابت ۱۹۷۰

میلیارد دیوآن

								متوسط رشد سالانه (درصد)			
۱۹۵۲	۱۹۵۷	۱۹۷۰	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۵۲-۵۷	۱۹۵۷-۷۷	۱۹۷۷-۷۹	۱۹۵۲-۷۹
موجود نیست	۶۲/۲	۷۷/۶۸	۸۷/۷	۹۴/۶۳	۱۰۵/۷۷	-	۱/۷۳	۲/۴۴	۲/۸

مأخذ: State Statistical Bureau ، به نقل از منبع ۵ ص. ۲۸۸ .

منابع

۱. ایمانی راد، مرتضی. *مروری بر توسعه اقتصادی چین بعد از انقلاب سال ۱۹۴۹*. دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران. تهران، بهمن ۱۳۶۷.

۲. روئن چی، نائی؛ گالتسون، والتر. *اقتصاد چین*. ترجمه دکتر امیر باقر مدنی، دکتر منوچهر کیایی، عبدالله طریقتی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۵۴.

3. Bell, Michaeal W.; Khor, Hoe Ee and Kochhar, Kalpana. *China at the Thershold of a Market Economy*. I.M.F, Occasional paper 107, September 1993.

4. Blejer, Mario; Burton, David. *China Economic Reform and Macroeconomic Management*. I.M.F, Occasional paper 76, 1991.

5. *China Socialist Economic Development*. World Bank Country Study. Washington D.C., 1983.

6. *Chinese Economic Studies, "Lin Ling on Sichuan's Economic Reform"*. M.E. Sharepe. Summer 1993, Vol.26.

7. *Chinese Economic "Studies, The Correct Strategy for Long Term Economic Development"*. M.E. Sharpe. Fall 1991.

8. Hong Ma. *New Strategy for China's Economy*. New World Press. Beijing, 1983.

9. *The Sixth Five-years Plan of the People's Republic of China for Economic and Social Development (1981-85)*. Foreign Language Press. Beijing, 1984.

منتشر شد

رقابت آزاد و انحصار

تجربه چند کشور

جلد دوم

معاونت امور مناطق و مجلس

گروه مطالعاتی بررسی قوانین و مقررات مانع توسعه